

معیار ارزش اخلاقی از منظر مرحوم ملکی تبریزی

ابراهیم مومنی^{۱*}، سید اکبر حسینی قلعه بهمن^۲

چکیده

یکی از مباحث مهم فلسفه اخلاق، بحث از ارزش و ارزش اخلاقی است؛ اما یکی از ضروری‌ترین بحث‌هایی که در این حوزه پرداختن به آن ضروری است، بحث از معیار و ملاک ارزش اخلاقی است، چراکه به‌مثابه یک راهنما عمل کرده و فاعل اخلاقی را از سقوط در ضد ارزش ناشی از ابهام و درهم‌آمیختگی، می‌رهاند. این که معیار ارزش اخلاقی امری واحد است و یا متعدد و در صورت تعدد آیا این ملاک‌ها نیز اموری به هم مرتبط است و یا این که ارتباطی میان آن‌ها برقرار نیست از جمله مسئله‌هایی است که باید به آن پرداخته شود و نهایتاً این که این معیارها کدام یک از نظریه‌های ارزش را موجه می‌سازد. از این رو در این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی این مسئله را از منظر مرحوم ملکی تبریزی، به‌خاطر توجه صاحب‌نظران معاصر به آثار ایشان، مورد نظر قرار داده می‌شود. مرحوم ملکی نسبت به معیار ارزش‌های اخلاقی دیدگاهی غایت‌گرایانه داشته و رضایت الهی، تقرب به حق تعالی و در پرتو آن، لذت حقیقی را ملاک ارزشمندی و معیار ارزش اخلاقی می‌داند.

واژگان کلیدی: معیار ارزش، ارزش اخلاقی، معیار ارزش اخلاقی، ملکی تبریزی.

۱ - دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم

۲ - عضو هیئت علمی گروه ادیان موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قم

* نویسنده مسئول: ziste.akhlaghi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث در حیطه ارزش اخلاقی، مسئله معیار ارزش اخلاقی است؛ که تبیین می‌سازد بر چه اساس و ملاکی انجام یک فعل خوب و یا بد خواهد بود. بر چه اساس و مبنایی باید‌ها و نباید شکل گرفته و امری بایسته و امری نبایسته می‌گردد. پشتوانه هر بایدونباید، که در واقع فعلی را دارای ارزش و عملی را ضد ارزش می‌نمایاند؛ نیز معیار و ملاکی است، که تبیین آن نیز از ضروریات است. همان‌طور که هر یک از مکاتب مختلف، بر اساس معیار خاصی شکل پذیرفته و نظرات آن بر اساس همین معیارها توجیه می‌شود؛ مانند مکتب جامعه‌گرایی که معیار ارزش‌های اخلاقی را، ارزش‌های اجتماعی دانسته و مأمور و منهی جامعه را، ارزش یا ضد ارزش می‌داند. همچنین از دیدگاه خودگروان، بیشترین لذت و خیر شخصی، قوام‌بخش ارزش اخلاقی خواهد بود و بر اساس آن است که فعلی را درست، و مقابل آن را نادرست می‌پندارند و عملاً نظریه اخلاقی خود را ارائه می‌دهند؛ اما بر اساس دیدگاه اسلامی کدام نظریه هنجاری صحیح است؟ در مورد اصل این موضوع پژوهش‌های متعددی انجام شده است، از جمله فلسفه اخلاق (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴)، «معیار ارزش اخلاقی در نگرش صدرایی» (ورمزیار و دیگران، ۱۴۰۰: ص ۱۵۲-۱۹۰)، «تحلیل و بررسی معیار ارزش در اخلاق ارسطویی» (محیطی و احمدی، ۱۳۹۸)، «تحلیل معیار ارزش بر مبنای اندیشه اخلاقی شهید صدر» (محمدی منفرد و لاهوتیان، ۱۳۹۸)، «نقش نیت در ارزش اخلاقی» (مصباح، ۱۳۹۱)؛ اما آنچه در این نوشتار تبیین و تحلیل می‌شود، یافتن معیار و مبنای ارزش اخلاقی از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی از اندیشمندان اخلاقی و عرفای معاصر است که تاکنون به این مسئله از دیدگاه ایشان پرداخته نشده است. همچنین آثار ایشان مورد تمجید بسیاری از اندیشمندان از جمله امام خمینی، علامه طباطبایی (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۸-۱۰) و... قرار گرفته است. در این تحقیق مسئله معیار ارزش را از دیدگاه این اندیشمند مورد بررسی قرار گرفته و با تبیین دیدگاه ایشان، راجع به نظریات مختلف درباره معیار ارزش به گفتگو پرداخته و در نهایت رویکرد ایشان در این زمینه به معرض گذاشته می‌شود. از این‌رو پس از پرداختن به مفهوم‌شناسی، به بحث معیار ارزش و نظریات مطرح در این باب پرداخته شده و نهایتاً به مسئله ارزش و معیارهای آن از نظر مرحوم ملکی تبریزی اشاره خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

اخلاق

اخلاق از جهت لغت، جمع خُلُق است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۵۶) و خُلُق به معنای طبیعت و سجیت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۸۶) بوده که همان ویژگی‌های درونی آدمی است که در او نهادینه و ملکه شده است؛ به طوری که انسان بر اساس آن خُلُق و خواها، کارها را بدون این که نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد انجام می‌دهد (ر.ک: مسکویه رازی، ۱۴۱۲ق: ۵۷-۵۸). اما اخلاق از جهت اصطلاح هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۱). اما در اصطلاح مورد نظر این نوشتار، به نظام رفتاری حاکم بر افراد (آراف، اتکینسون، ۱۳۹۱: ۱۶) و یک نوع نظام اخلاقی اشاره دارد که در جامعه، فرهنگ، دین و ... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و... بدان گردن داده‌اند و از آن تبعیت می‌کنند. نظام اخلاقی در این مسیر، در صدد هدایت رفتار در چهار حوزه اخلاق فردی، اجتماعی، محیط زیست و اخلاق بندگی می‌باشد (ر.ک. حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۵).

ارزش

ارزش در واقع عامل مشخص کننده و جهت دهنده رفتار است که روشن می‌سازد به کدام سو باید حرکت نمود. هنگام مطالعه در زمینه علوم مختلف، ممکن است با واژه «ارزش» مواجه شویم؛ در علم اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... از ارزش سخن به میان آمده و به تعریف آن پرداخته شده است. ملاصدرا، مقصود از ارزش را حسن و قبح و خیر و شر دانسته و ماهیت این صفات را به چند صورت تفسیر می‌کند: ۱. سازگاری و ناسازگاری با فطرت اصلی ۲. ستایش و نکوهش فاعل توسط شریعت و قوانین الهی ۳. ستایش و نکوهش فاعل توسط عقل (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۵۲).

کاربردها و معنای «ارزش» حتی در میان فیلسوفان و محققان، متنوع و حتی گاه متعارض است، اما ممکن است آن کاربردها و

معانی به شکل زیر دسته‌بندی کرد. الف. «ارزش» (به صورت منفرد) گاهی به‌عنوان اسم معنا استعمال می‌شود. اسم معنا اسمی است که وجودش قائم به انسان است همانند دانش، نگرش، بینش و... در این صورت ارزش نیز به معنای ارزیابی و قیمت داشتن برای آدمی است. ب. «ارزش» به‌عنوان یک نام انتزاعی که از رابطه مثبت میان یک شیء و زندگی آدمی خبر می‌دهد؛ مثلاً ارزش آنجا که حکایت از رابطه راست‌گوئی و قرب الهی دارد. ج. «ارزش» در تعابیری چون «ارزش گذاشتن»، «ارزشیابی کردن» و «ارزش‌گذاری شده» به صورت فعل (هنجاری) استعمال می‌شود (فرانکنا، ۱۳۹۳: ۳۷۶-۳۷۹). همچنین، گاه «ارزش» در معنایی بسیار وسیع به‌عنوان یک اسم عام که جامع اصطلاحاتی چون «مطلوب»، «خوب»، «ارزشمند»، «درست»، «زیبا»، «مقدس»، «واجب» و مانند آن است، به کار برده می‌شود (رازیل آبلسون و کی نیلسن، ۱۳۹۲: ۱۸۲). اما به هر حال، می‌توان گفت که ارزش کیفیتی از یک چیز است که موجب مطلوبیت و یا نشانه رتبه مطلوبیت آن است. ارزش یک چیز منشأ برتر بودن یا خیر شمرده شدن آن چیز است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷: ۱۴). به دیگر سخن، ارزش چیزی است که جایگاه شیء صاحب آن را یعنی شیء ارزشمند را ارتقا می‌بخشد و موجب مطلوبیت آن می‌گردد.

ارزش اخلاقی

با توجه به وجه جامعی که نیز در معنای ارزش ذکر شد؛ برخی نیز مراد از ارزش در اخلاق را، اموری دانسته‌اند که از نظر اخلاقی مطلوب باشد؛ به این معنا که، با توجه به متعلق اخلاق که صفات اکتسابی و کارهای اختیاری می‌باشد، صفات و افعال اختیاری مطلوب اخلاق، نیز ارزشمند و صفات و افعال نامطلوب، ضد ارزش نامیده می‌شود. نتیجه آن که با ارزش، یعنی مطلوب، و بی ارزش یا ضد ارزش به معنای نامطلوب است (مصباح، ۱۳۹۱: ۴۳).

ارزش‌های اخلاقی، که در درون نظام اخلاقی معنا می‌یابد؛ نقش مهمی در راستای جهت‌دهی به رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری آدمی ایفا می‌کند؛ چراکه کلیه رفتار، صفات و وضعیت آدمی که در حیطه اختیار اوست، متأثر از ارزش‌های اخلاقی بوده و بر اساس آن نیز شکل می‌یابد. با این نگاه، مکاتب اخلاقی مختلف، در واقع نتیجه و حاصل اختلاف در نظریه‌های اخلاقی است. معیار ارزش و نظریات مطرح در این باب

نظریه ارزش و یا معیار و مناط ارزش اخلاقی، به‌مثابه ترازوی است که در آن افعال و صفات و وضعیت‌های اختیاری انسان قرار می‌گیرد و وزن اخلاقی آن‌ها آشکار می‌گردد. این ترازو، ممکن است برای رفتاری و یا صفتی وزن مثبت یا وزن منفی نشان دهد. همچنین، نظریه ارزش، پشتوانه احکام و گزاره‌های اخلاقی است. ارجاع احکام و ارزش‌های اخلاقی، به این ملاک ارزش، موجب می‌شود که این دو، موجه تلقی گردند و بی‌پایه و مبنا محسوب نشوند.

دیوید مک ناوتن در بیان نظریه ارزش می‌نویسد: «نظریات اخلاقی در پی فراهم آوردن روشی کلی برای حل مسائل اخلاقی خاص هستند - روشی موجه برای تعیین اینکه چه انواعی از افعال درست و چه انواعی نادرستند.» (دیوید مک‌ناتن، ۱۳۹۱: ۲۲۹). به تعبیری روشن‌تر، نظریات ارزش اخلاقی برای تعیین رفتارهای اخلاقاً درست و اخلاقاً نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرند و با این سنج و معیار، می‌توان مسائل اخلاقی را حل کرد و مشکلات آن حوزه را مرتفع ساخت. در هر نظام اخلاقی، اگر به اخلاق نگاهی سامان‌مند داشته باشیم، از جمله نظام اخلاقی مد نظر مرحوم ملکی تبریزی، به طور قطع این عنصر مهم‌ترین رکن آن نظام است. سایر ارکان نظام اخلاقی همان‌گونه که اشاره خواهد شد، به نوعی بر این پایه استوار شده‌اند.

«در هر نظریه اخلاقی، روند استدلالی وجود دارد که از ادعاهای اخلاقی خاص‌تر به مدعیات اخلاقی عام‌تری سیر می‌کند. هر نظریه اخلاقی سه سطح دارد. سطح اول، در بر دارنده احکام اخلاقی است که ارزش‌های اخلاقی کارها یا افراد را مطرح می‌سازد. این سطح، هدف نهایی استدلال اخلاقی و نقطه‌ای است که در آن تفکر اخلاقی به شکل یک توصیه عملی ظهور می‌یابد. برای مثال، این جمله که «من نباید عمل الف را انجام دهم» حکمی اخلاقی است. سطح دوم یک نظریه اخلاقی دربر دارنده اصول اخلاقی است که ارزش‌های انواع یا طبقه‌ای از اعمال را نشان داده، در این قالب مطرح می‌شود که: «اعمالی از نوع عمل الف، خطا هستند». در سطح سوم و بالاترین سطح، معیارهای اخلاقی قرار دارند که به ارائه ملاکی برای درستی هر عمل می‌پردازند» (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۸).

در باب نظریه ارزش، تاکنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آن‌ها را می‌توان در چهار قالب دسته‌بندی کرد:

۱. نظریات ارزش غایت‌گرایانه.^۳ در این گروه از نظریات، نخست یک هدف و غایتی که خارج از حوزه اخلاق دارای ارزش است، تعیین می‌گردد، سپس، رفتارها و صفتهای اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند، در صورتی که آن هدف را تأمین کنند، به آن رفتارها و صفتهای اختیاری ارزش اخلاقی مثبت داده می‌شود و در صورتی که آن هدف و غایت را تأمین نکنند و خلاف آن را ایجاد کنند، به آن‌ها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود. درواقع نظریات غایت‌انگاران می‌گویند که ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی و ... به لحاظ اخلاقی، عبارت است از آن ارزش غیر اخلاقی که به وجود می‌آورد. مرجع نهایی مستقیم یا غیر مستقیم، باید میزان خیر نسبی ایجاد شده یا غلبه نسبی خیر بر شر باشد (فرانکنا، ۱۳۹۳: ۴۵).

اندیشمندان عالم راجع به این که چه هدف و غایتی باید در ارزش اخلاقی مد نظر قرار گیرد اختلاف نظر دارند. عده‌ای آن غایت را در وجود انسان و استعدادهای او قرار داده و معتقدند کاری خوب است که استعدادهای انسان را به فعلیت برساند و به تعبیری کمالی را در انسان پدید آورد و گروهی هم آن غایت را در کمال و استعدادهای انسان در نظر نمی‌گیرند؛ اما با این حال، آن غایت را به‌گونه‌ای راجع به خیر و لذت و سود او تعبیر می‌نمایند. گروه اول را معمولاً کمال‌گرا^۴ و دسته دوم را نتیجه‌گرا^۵ می‌خوانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۵).

۲. نظریات فضیلت‌محور.^۶ در این نگاه، آنچه که یک رفتار را اخلاقاً خوب تفسیر می‌کند، این است که آن رفتار، از منشایی انسانی و از یک فضیلت انسانی برخاسته باشد. به دیگر سخن، وقتی در اخلاق فضیلت‌محور عملی خوب و درست معرفی می‌شود، منظور این است که آن رفتار از منش درست و از یک فضیلت انسانی سرچشمه گرفته است و وقتی کاری بد ارزیابی می‌شود، یعنی آن عمل ریشه‌ای غیر انسانی دارد و به نوعی از ابعاد غیر انسانی و حیوانی وی پدید آمده است.

بنابراین فرد عاری از فضایل اخلاقی و حتی فاقد انگیزه‌های فضیلت‌مندانه اگر با انگیزه‌های سودگرایانه یا برای صرف اطاعت از قانون، همان فعلی را انجام دهد که شخص فضیلت‌مند در شرایط او انجام می‌دهد، فعلش ارزشمند نیست (خزاعی، ۱۳۸۹: ۱۸). کاری که بر عهده فضیلت‌محورهاست، این است که باید نخست ابعاد وجودی انسان را معین نمایند، در ادامه ابعاد انسانی آنها را معین سازند و ابعاد غیر انسانی را هم مشخص نمایند و در گام سوم، بگویند که آیا برای مثال، راستگویی نتیجه ابعاد انسانی ماست و یا ریشه در ابعاد حیوانی آدمی دارد.

۳. نظریات وظیفه‌گرا.^۷ این گونه از نظریات ارزش، به نوعی نه به محصول و نتیجه اعمال و رفتارهای آدمی نظر دارند و نه به ریشه و خاستگاه آن. ملاک آن‌ها در درستی و خطایی اعمال و رفتارهای آدمی، خود آن رفتارهاست؛ یعنی باید آن رفتارها خودشان مورد نظر قرار گیرند که آیا خوب هستند و یا بد، درست‌اند و یا خطا، بایسته‌اند و یا نبایسته؟ «وظیفه‌گرا معتقد است که عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست یا الزامی باشد حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه یا جهان به وجود نیابد» (فرانکنا، ۱۳۹۳: ۴۷).

اما با چه ابزاری باید رفتارها را مورد بررسی قرار داد؟ ایمانوئل کانت از عقل عملی^۸ سخن می‌گوید و معتقد است که باید آدمی به عنوان موجود عاقل به آنها نظر کند و عقل عملی وی حکم کند که چه ارزش اخلاقی‌ای برای آن رفتار در آن رفتار مشاهده می‌کند.

«اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت، اخلاقی است که بر پایه اصالت عقل استوار است ... کانت به خود می‌بالد که اخلاقی را بنا نهاده است که مستقل از متافیزیک است. در نظر کانت ... چنین توصیه می‌شود که عمل منحصرأ باید به وسیله تکلیف و به تبعیت از قانون اخلاقی که در ضمیر انسان مفسور است انجام گیرد» (ژکس، ۱۳۵۵: ۱۰۱).

از سوی دیگر، پیروان نظریه امر الهی^۹ هم معتقدند که باید در رفتار مزبور به دنبال یافتن امر و نهی الهی بود که خداوند آیا به آن رفتار امر کرده است که آن فعل خوب گردد و یا نهی کرده است که آن عمل بد تلقی گردد.

«نظریه امر الهی که به نام حسن و قبح الهی نیز شناخته شده است، معتقد است که معیار صواب و خطا، اراده یا قانون خداست.

3. Teleological views.

4. Perfectionist.

5. Consequentialist.

6. Virtue ethics.

7. Deontological ethics.

8. Practical reason.

9. Divine command theory.

طرفداران این نظریه گاهی می‌گویند که (صواب) و (خطا) یعنی متعلق امر و نهی خدا. آنها حتی اگر هم (صواب) و (خطا) را این گونه تعریف نکنند، ولی همگی معتقدند یک عمل یا یک نوع عمل فقط در صورتی صواب یا خطاست - و به این دلیل صواب یا خطاست - که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع داشته است؛ به عبارت دیگر، آنچه نهایتاً عملی را صواب یا خطا می‌سازد، این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع نموده است و نه چیز دیگر» (فرانکنا، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۳).

البته لازم به ذکر است که صرف وجود گزاره‌های حاکی از وظیفه و الزام یک مکتب و یا اندیشمند را وظیفه‌گرا نمی‌سازد. مهم داشتن ملاک وظیفه‌گرایی است. برای تشخیص وظیفه‌گرا بودن یک مکتب یا متفکر اخلاقی، لازم است با بررسی دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی ایشان، به این نتیجه رسید؛ وگرنه، پیروان سایر نظریات نیز گاه در کنار بهره گرفتن از احکام و گزاره‌های ارزشی، از گزاره‌های الزامی و حاکی از وظیفه نیز بهره می‌برند.

۴. نظریات حق‌محور.^{۱۰} این گروه از نظریات ارزش، ملاک خوبی و بدی رفتارها را هماهنگی با حقوق انسانی مد نظر قرار می‌دهند. به باور آنان، خوب چیزی است که حقوق انسان‌ها را تأمین کند و بد چیزی است که از بین برنده آن حقوق باشد. به دیگر سخن، خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی بعد از تعریف حقوق شکل پیدا می‌کنند و نه پیش از آن. «حق مقدم بر وظیفه است، یعنی وظایف بر حسب حقوق تعریف می‌شوند، چنانکه طرفداران اخلاق حق‌محور می‌گویند» (گیبارد، ۱۳۸۱: ۱۲).

اکنون و در این فرصت، به دیدگاه مرحوم ملکی در باب معیار ارزش پرداخته و تلاش می‌کنیم معیار ارزش اخلاقی را از منظر ایشان ارائه دهیم.

معیار ارزش اخلاقی از منظر مرحوم ملکی تبریزی

آنچه درباره معیار ارزش اخلاقی از منظر مرحوم ملکی تبریزی می‌توان گفت این است که ایشان معیاری غایت‌گرایانه در این موضوع اتخاذ کرده است. در این فرصت به قدر مجال این نگرش را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

مطلوب و مرضی خداوند بودن معیار ارزشمندی

مرحوم ملکی در بخشی از کتاب ارزشمند اسرار الصلاة چنین نگاه داشته‌اند که اگر شخص در بخشی از کارهایی که از او خواسته شده است، موفق شود و آن مقدار را به انجام رساند، همین موفقیت و اقدام و تلاش وی سبب می‌گردد تا در انجام اعمال و امور دیگر نیز موفق شود. مرحوم ملکی به این کامیابی، توفیق اطلاق می‌نماید. البته این توفیق که از ناحیه الهی به آدمی می‌رسد، مقید به آن است که فعل مزبور مطلوب خداوند باشد:

این خود باعث توفیق او در کارها و اعمال دیگر او می‌شود و حرکات و سکناتی که بوجهی مناسب با این امر دارد بدان گونه که ذات اقدس حق از او خواسته انجام می‌یابد و همین‌گونه باز آن عمل دومی سبب توفیق او برای انجام عمل بعدی می‌شود (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۱۶).

تا آن‌جا عمل‌ها سبب توفیق در عمل بعد خواهند شد که مانعی در عمل بدنی یا قلبی ایجاد نشود. این مانع همان چیزی است، که عمل را از مطلوب الهی بودن خارج کرده و آن را به تعبیر مرحوم ملکی، از عمل صحیح بودن تهی می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، در این فراز، مرحوم ملکی معیار ارزشمندی فعل و اوصاف اختیاری را مطلوب و خواسته ذات اقدس الهی بودن آن اعمال و اوصاف و به تعبیر بهتر، مرضی رضای الهی دانستن آن‌ها در نظر می‌گیرد. در این صورت است که به تعبیر ایشان، برای آن عمل غیر از آن صورتی که در این عالم داشته است، صورت‌های عالی عینی در برزخ و قیامت خواهد بود (همان).

تقرّب الهی معیار ارزشمندی

مرحوم ملکی در بخش دیگری از کتاب خود به بیان برخی از جزئیات وارده در شریعت پرداخته است؛ مانند این که فرد مراقب باید از ایذاء، ظلم و تشبه به درندگان دوری نماید. با بیان این جزئیات در شریعت، بهترین راه برای رسیدن به قرب الهی مهیا می‌گردد. ایشان می‌فرماید:

از بیان این جزئیات، عنایت ذات باری تعالی در حق این امت دانسته می‌شود که این شریعت را بگونه‌ای کامل نموده و بیان هیچ امری از اموری که به تقرب بنده به خدایش مربوط می‌شود در آن فروگذار ننموده، حتی دیده جرات اندک را، و از این مطلب به تحقق در می‌یابد که شریعت، همان صراط مستقیم و نزدیک‌ترین راه به سوی خدای تبارک و تعالی است (همان، ص ۱۰۸).

مرحوم ملکی هدف از شریعت را تقرب الهی دانسته است و در واقع چنین بیان نموده است که رفتار و کردار آدمی در صورتی مطلوب است که انسان را به خداوند متعال نزدیک نماید. چراکه شریعت همان مطلوب باری تعالی است که برای انسان قرار داده شده است تا با بهره‌مندی از آن و عمل به دستوراتش و قرار دادن آن به عنوان مبنا و اساس کار خویش، به حضرت حق تقرب جوید.

ایشان ضمن توصیه به افرادی که نمی‌توانند از ما سوی الله بریده و تماما توجه خود را به خداوند عظیم معطوف نمایند، چنین متذکر می‌گردد که لازم است، هر چه بیشتر خود را به این سمت سوق داده و نزدیک‌تر شوند. ایشان در واقع هدف اصلی در راه بندگی و پایبندی به ارزش‌ها را، نزدیک شدن به خداوند متعال که همان تقرب است، معرفی می‌نمایند. ایشان با این بیان، چنین درصدد هستند تا قرب الهی را اصلی‌ترین هدف معرفی نماید، که چنین می‌توان برداشت نمود که عمل مبعود از درگاه الهی ضد ارزش بوده و ارزش و عمل مطلوب آن است که انسان را بیش از پیش مقرب آستان قدس الهی نماید و لازم است برای دست یافتن به چنین هدف والایی نسبت به ارزش‌ها مبادرت ورزید (ر.ک: همان: ۱۲۴).

توضیح این‌که، انسان برای هر عملی هدفی دارد؛ هدفی که می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای مطلوب دیگر، که در این صورت چنین هدفی، مطلوب و هدف نهایی نخواهد بود؛ اما برخی از اهداف، هدف و مقصود نهایی برای هر فردی تلقی می‌گردند. ممکن است کسی فعلی را با حالات خاصی انجام دهد تا با ایجاد آن حالت‌ها و شرایط، به قبولی عمل منجر گردد؛ اما ممکن است هدف نهایی از قبولی عمل، نتیجه و اثر ناشی از قبولی آن عمل باشد. مرحوم ملکی تبریزی می‌فرماید: «کسی که آداب حضور را رعایت کند، این عمل سبب قرب او به خدا می‌شود، و قرب، سبب قبولی اعمال، بلکه نفس قبولی، و هدف قبولی اعمال، نهایت آرزوی هر آرزومندی است» (همان: ۱۶۸ - ۱۶۷).

ایشان قرب را والاترین هدف و مطلوب عنوان کرده، و چنین متذکر می‌شود که، ممکن است از انجام عملی هدفی دنبال شود؛ اما آن هدف مقدمه و زمینه‌ای برای وصول به دیگر هدف باشد؛ که همه آن اهداف باید به قرب ختم شود.

لذت معیار ارزش اخلاقی

از جمله عناوینی که می‌توان به عنوان معیار برای ارزش اخلاقی نزد مرحوم ملکی در نظر گرفت، عنوان لذت است که در مکاتب گوناگونی نیز، بدان اشاره رفته است؛ اما یقیناً لذتی که در این بحث مراد و مطلوب ایشان است، از دیگر مکاتب و نحله‌ها بسیار متفاوت است.

ژکس در تفسیر مکاتب لذت‌گرا و آریستیوس به عنوان بنیان‌گذار این اندیشه، آورده است:

اخلاق مبتنی بر لذت محض یا هندونیسم را آریستپ مطرح کرد. او اعتقاد داشت، لذت برای انسان خیر است. تنها لذت است که انسان را به ادامه حیات و می‌دارد؛ آدمی مانند سایر حیوانات در جستجوی لذت است. دستور اخلاقی آریستپ این است: «جستجوی لذت و فرار از الم» و چنین استدلال می‌کند: آینده مبهم و غیرمسلم و تاریک است، باید به هر لذت آنی و زودگذر چنگ زد و بدون توجه و دغدغه خاطر از پیشامد نامعلوم آینده باید لذت حال و حظ آنی را به دست آورد (ژکس، ۱۳۵۵: ۴۱-۴۱).

با این نگاه، معمولاً دیگر مکاتب به سراغ لذت‌های ناپایدار و یا محدود به همین دنیای فانی رفته‌اند که کمترین اشکالشان، ناپایداری و محدود بودن آن است. با این تفسیر، آنچه از نگاه دیگر مکاتب لذت است، ممکن است از نگاه ما نه تنها مطرود و ضد ارزش بوده؛ بلکه برای ما درد و الم باشد. لذت‌هایی که انسان را از پایدارترین و برترین لذت‌ها بازخواهد داشت. مرحوم ملکی در تعبیری بیان می‌دارد:

مؤمن وقتی که ببیند در مقابل لذت اندکی که از نعمت‌های دنیایی بر گرفته، همان لذت به اذیت و آفت بدل شد،

و جز با دفع آن از آزار آن رهائی نمی‌یابد پی‌می‌برد که عاقبت همه لذات دنیایی همین است و بخاطر فرار از زیان و آفات آن‌ها باید ترک آن‌ها گفت و جز بقدر ضرورت از آن بهره نگرفت تا قلب و نفس آدمی از سنگینی تعلق خاطر به آن - در نعمت‌ها و لذت‌های حلال - و از اذیت و آفات آن - در حرمت و شبهات - راحت باشد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۴).

نتیجه آن‌که، انسان از لذت‌های زیان‌بار گریزان خواهد بود؛ همان‌طور که از پلیدی‌ها و زشتی‌ها گریزان است و نسبت به لذت‌های حلال نیز، جز به اقل تن نخواهد داد و به تعبیر مرحوم ملکی «لذت خالص حقیقی را در نعمت‌های دنیایی نمی‌توان یافت؛ بلکه لذت واقعی رضا و خشنودی حضرت باری تعالی است که پس از وصول به امان خداوندی در آن سرای همیشگی نصیب آدمی می‌گردد.» (همان: ۲۶). ایشان در بیانی دیگر، صراحتاً برترین لذت را، در انس با خداوند متعال معرفی کرده است: «لذیذترین لذات، و خوشی‌ها در انس با خدا است» (همان: ۴۷۲).

تحلیل نهائی معیار ارزش اخلاقی از منظر مرحوم ملکی تبریزی

درباره دیدگاه مرحوم ملکی راجع به معیار ارزش به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

الف) دیدگاه ایشان، دیدگاهی غایت‌گرایانه است؛ چراکه برای زندگی آدمی و اخلاق، غایتی خارج از حوزه اخلاق همچون رضایت الهی و یا تقرب به حق تعالی و لذت حقیقی، مطرح می‌سازد و ملاک ارزشمندی اخلاقی را در وصول به این غایات در نظر می‌گیرد. پیش‌تر از این اشاره شد که در نظریات ارزش غایت‌گرایانه، نخست یک هدف و غایت ارزشمند که خارج از حوزه اخلاق است، تعیین می‌گردد، سپس، رفتارها و صفت‌های اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند، در صورتی که آن هدف را تأمین کنند، به آن رفتارها و صفت‌های اختیاری ارزش اخلاقی مثبت داده می‌شود و در صورتی آن هدف و غایت را تأمین نکند و خلاف آن را ایجاد کند، به آن‌ها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود. با این بیان، مرحوم ملکی نیز غایت ارزشمندی به عنوان مطلوبیت برای خداوند و یا تقرب به سوی او و یا لذت حقیقی را در نظر گرفته و فعالیت و صفتی را که با این امور سازگارند و این اهداف را محقق می‌سازند عنوان خوب می‌گیرند و اموری که این اهداف را از بین ببرند، عنوان بد به خود می‌گیرند.

جمع بندی و تحلیل نویسنده است

ب) دیدگاه مرحوم ملکی در باب معیار ارزش، دیدگاهی کمال‌گرایانه است. توضیح این که کمال مرتبه‌ای از وجود یک موجود است که با آن مسانخ است و موجب بارورتر شدنش می‌شود. در این حال، آن موجودی که به امر هم سنخ خود رسیده است، از آن لذت خواهد برد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). فیلسوفان، وجود و هستی را - که در برابر عدم و نیستی، مانند داشتن در برابر نداشتن است - کمال در برابر نقص می‌نامند. بدین ترتیب، هر چه مرتبه وجود چیزی بالاتر و بهره‌اش از وجود بیشتر باشد، کامل‌تر است (مصباح، ۱۳۹۰: ۵۷). و البته، هر چه کمال بیشتری برای موجود حاصل آید، لذت بیشتری برای او پدید خواهد آمد؛ اما باید دانست که کمال حقیقی انسان عبارت است از آخرین مرتبه وجودی و عالی‌ترین کمالی که انسان استعداد وصول به آن را دارد؛ و کمالات دیگر، اگر انسان را در وصول به کمال حقیقی‌اش یاری رسانند، همگی کمالات آلی و نسبی به حساب می‌آیند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). عالی‌ترین کمال برای انسان، قرب الهی است. منظور از قرب الهی، قرب مکانی یا زمانی نیست و نیز، این قرب، یک امر اعتباری و تشریفاتی محض نیست؛ بلکه دارای یک منشأ تکوینی است؛ به عبارت دیگر، یک قرب وجودی است، رابطه‌ای است که بین خدا و انسان تکویناً حاصل می‌شود (همان: ۴۳۴). اما این چگونه رابطه‌ای است؟

«روح انسان در اثر اعمال خاصی رابطه وجودی قوی‌تری با خدای متعال پیدا می‌کند و این یک امری است حقیقی و تکوینی ولی اکتسابی. در اثر این رابطه خود جوهر نفس انسان کامل‌تر می‌شود و هر قدر کمال نفس بیشتر شود لذا لذت‌ش هم بیشتر خواهد بود و این همان معنایی است که عرض کردیم که کمال با سعادت ملازمه دارد، چون کمال نفس است و نفس موجود مجرد است، کمال خودش را می‌یابد و چون کمال برای نفس ملایم‌ترین و مناسب‌ترین چیزهاست این است که بیشترین لذت را از کمال خودش می‌برد. پس اگر کمال ثابتی برای نفس حاصل شود لذت پایداری هم برای نفس حاصل خواهد شد که اسمش سعادت است.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱۲۰-۱۲۱).

ج) کمال وجود انسان به تقرب الهی است. انسان هنگامی به عالی‌ترین مرتبه وجودی خود رسیده است که مقرب درگاه خداوند

باشد. «قرب خدا» مرتبه‌ای است از وجود که در آن، استعداد‌های ذاتی شخص با سیر و حرکت اختیاری خودش به فعلیت می‌رسد؛ خواه حرکتی سریع و برق‌آسا باشد (مانند بعضی از انبیا و اولیای خدا که از نخستین لحظات دمیده شدن روح در کالبد، شروع به سیر تکاملی می‌کردند و در اندک مدتی به کمالات بزرگی نایل می‌شدند...) و خواه حرکتی متوسط یا کند باشد؛ مانند سایر مؤمنان، در مقابل حرکت سقوطی و سیر قهقرایی کافران و منافقان» (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳: ۱۵۴). انسان وقتی از مرحله جمادی گذر کرد و دوران نباتی را نیز پشت سر گذاشت و پس از آن فرایند حیوانیت را نیز طی کرد، به دوره و عرصه انسانیت می‌رسد. در این عرصه، اگر قابلیت‌های انسانی و روحانی خود را که برخاسته از نفخه الهی است به فعلیت برساند، به جایی می‌رسد که به جز خدا نبیند. در این حالت اعمال او خدایی می‌شود و قدمی از راه مستقیم الهی دور نمی‌گردد. این انسان انسانی است که مسجود فرشتگان است و خلیفه خدا بر روی زمین. این انسان، شبیه‌ترین به خداست؛ زیرا همه چیزش را از خدا می‌داند و بر خلاف خواست و اراده او اندیشه‌ای از فکرش عبور نمی‌کند.

د) مطلوب واقعی خداوند از آفرینش انسان این است که آدمی به کمال شایسته خود نایل آید و در این حال، چون به مقصد آفرینش خود به دست خدا رسیده است، محبوب خدا می‌شود و رضایت الهی نصیب او می‌گردد. آنگاه است که به او گفته می‌شود:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * وَ ادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي (الفجر: ۳۰ - ۲۷).

(ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام (به یاد خدا)؛ امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خوشنود (به نعمتهای ابدی او) و او راضی از توست؛ باز آی و در صف بندگان خاص من در آی؛ و در بهشت من داخل شو.)
 (ه) با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت معیار ارزش اخلاقی در نگاه مرحوم ملکی، یک نگاه غایت‌گرا و کمال‌گراست که بر اساس آن رفتارها و صفات اختیاری، اگر آدمی را به کمال شایسته که همان قرب است برسانند، از یک سو آدمی به کمال رسیده و مقرب درگاه الهی است و از سوی دیگر، به جهت لذتی که از این کمال می‌برد، در شادی و وجد و بهجتی پایدار و جاودان. والبته، به جهت تأمین شدن غرض الهی در آفرینش انسان، فرد در دایره رضایت الهی واقع شده و بنده محبوب خدا می‌گردد. براین اساس، رفتار ارشمنند، برای ارزشمندی هم واجد کمال است و قرب، هم شامل لذت و شادی انسان و هم دربرگرفته رضایت خداوندی. در حقیقت، هر سه معیاری که مرحوم ملکی در باب ارزش اخلاقی داده‌اند، متلازم با هم هستند و بودن هر یک، وجود دو معیار دیگر را خواهان و مستلزم خواهد بود.

نفی نگرش فضیلت‌محوری در معیار ارزش مرحوم ملکی

در برخی از عبارات مرحوم ملکی به نظر می‌رسد نوعی فضیلت‌محوری وجود دارد و ایشان رویکرد فضیلت‌محور برای خویش برگزیده‌اند. وی در فرازی از مباحث خویش آورده است:

جميع حركات و سكنات اختیاری انسان و عزم و اراده و حب و بغض و تصور سعادت و شقاوت و خلاصه تمام حركات و سكنات اعضاء آدمی اثری از احوالات قلب بوده و از صفات آن ناشی می‌شود، و منشأ احوالات قلب، یا امری ظاهری از اعمال و رفتار جوارح و اعضاء آدمی بخصوص حواس است و یا امری باطنی است مثل خیال و شهوت و غضب و اخلاقی که در مزاج آدمی مرکب شده است (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲: ۱۹).

به اعتقاد ایشان، هرگاه آدمی چیزی را بوسیله حواس درک نمود اثری از آن در قلب او پدید می‌آید اکنون، اگر آنچه که درک شده خیر باشد، آن اثر، نور است و صفاء و اگر آن شیء درک شده، شر باشد ظلمت است و تیرگی.

همچنین، آنجا که احوالات قلب بر اساس امور باطنی باشد، برای مثال، اگر شهوت فوران نمود و مثلاً آدمی به پرخوری گرفتار شد، اثری از آن در قلب حاصل می‌شود و این آثار باقی مانده و در انتقال خیال از چیزی به چیز دیگر کمک می‌کند، و بحسب انتقال خیال، قلب آدمی هم از حالی به حال دیگر منتقل می‌شود و به این سبب، رفتارهای مختلفی از او سر می‌زند (همان: ۱۷).

با توجه به این تحلیل، می‌توان گفت که مبدأ همه کارها و اعمال بشر، همان چیزی است که ابتدا در دل آدمی می‌گذرد و پدید می‌آید، این امر رغبت و میل آدمی را تحریک می‌کند و از میل، نیت و اراده برمی‌خیزد، و اراده، عضلات را به حرکت وا می‌دارد، و

از حرکت عضلات عمل انجام می‌گیرد (همان).

بیان مطلب به این که، نگرش فضیلت‌محور، برای تعیین درستی و یا خطائی یک رفتار و یا صفت اختیاری، به ریشه آن رفتار نظر می‌کند، اگر آن رفتار و یا صفت در فضیلتی از فضایل انسانی همانند شجاعت و یا عفت ریشه داشت، آن صفت و یا رفتار اخلاقاً خوب و بایسته و درست دانسته می‌شود و اگر در ردیلتی از ردایل انسان همچون جبن و یا شره قرار گرفته باشد، آن رفتار و یا صفت متصف به بدی، خطائی و یا نبایستگی می‌گردد؛ اما سوال این است که آیا نگاه مرحوم ملکی به معیار ارزش، معیاری فضیلت‌محور است؟

در پاسخ باید گفت، خیر. ایشان نگاه فضیلت‌محور به نظریه ارزش نداشته و بیان مورد نظر فضیلت‌محوری را تأیید نمی‌نماید. توضیح این که، تبیینی که ایشان در فراز بالا داشته‌اند به مراتب فعل اختیاری اشاره دارد و نه معیار ارزش. در این عبارت، تلاش مرحوم ملکی بر این قرار گرفته است که نقش احوالات قلب در انجام رفتارهای گوناگون و نیز اتخاذ اوصاف مختلف نشان داده شود و نه این که درصدد باشد تا ملاک ارزش اخلاقی را توصیف کند. تنها نکته‌ای که این فراز به دست می‌دهد، این است که وقتی کاری و عملی از ما سر می‌زند باید در قلب و احوالات قلبی آغازش را دید و نه درستی و خطائی آن را. بله، اگر آن خواطر قلبی الهی باشند، توقع می‌رود که عمل درستی از آن سرزنند و اگر شیطانی باشند، آن عمل بد خواهد بود و این خوب و بد بودن نه به جهت آن خواطر است، بلکه به سبب نتیجه‌ای است که از این رفتارها بدست می‌آید. خواطر الهی نتیجه‌اش فعلی است که آدمی را به بهشت می‌رساند و خواطر شیطانی موجب اعمالی می‌گردند که انسان را به دوزخ رهنمون می‌گرداند. پس خوبی و بدی خواطر هم بواسطه نتیجه‌ای است که برای انسان به ارمغان آورده است.

نتیجه‌گیری

معیار ارزش اخلاقی یکی از مهمترین عناصر هر نظام اخلاقی به شمار می‌رود، چراکه روشن می‌سازد که بایسته و نبایسته بودن یک فعل بر چه اساس و مبنایی صورت می‌پذیرد و همچون یک ترازو عمل می‌کند که رفتار، صفات و وضعیت‌های اخلاقی آدمی را از جهت درستی و نادرستی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

نظریات مختلفی در باب نظریه ارزش وجود دارد. با توجه به این که در نظریه غایت‌گرایانه، ابتدا غایتی دارای ارزش و خارج از حوزه اخلاق تعیین شده را در نظر می‌گیرد، سپس رفتارها و صفت‌های اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند، می‌توان مرحوم ملکی تبریزی را غایت‌گرا دانست، چراکه ایشان برای زندگی آدمی و اخلاق، غایتی خارج از حوزه اخلاق همچون رضایت الهی و یا تقرب به حق تعالی و لذت حقیقی، مطرح می‌سازد و ملاک ارزشمندی اخلاقی را در وصول به این غایات در نظر می‌گیرد. ایشان در باب معیار ارزش، دیدگاهی کمال‌گرایانه دارند و معتقدند هرچه کمال بیشتری برای موجود حاصل آید، لذت بیشتری برای او پدید خواهد آمد، اما کمال وجود انسان به تقرب الهی است. با توجه به این معیار، آدمی از یک سو به کمال رسیده و مقرب درگاه الهی است و از سوی دیگر، به جهت لذتی که از این کمال می‌برد، در شادی و وجد و بهجتی پایدار و جاودان خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- آراف. اتکینسون (۱۳۸۱)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران.
- آلن گیبارد و دیگران (۱۳۸۱)، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیست، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: سپهروردی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۱۵-۱، بیروت: دار صادر.
- برنارد ویلیامز (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه زهرا جلالی، قم: معرف.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۸۳)، واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی قلعه‌بهمن (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، معرفت ادیان، شماره ۲۵، سال هفتم، شماره اول، ص ۱۱۵-۱۱۴.
- دیوید مک ناتن (۱۳۹۱)، نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: سمت.
- رازیل آبلسون و کی نیلسن (۱۳۹۲)، «تاریخ فلسفه اخلاق»، دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراسته پل ادواردز و دونالد بورچرت، ترجمه و تدوین انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- ژکس (۱۳۵۵)، «فلسفه اخلاق (حکمت عملی)»، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، مجله دانشکده تهران، شماره ۸.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱)، کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، ج ۶-۱، تهران: مرتضوی.
- فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۷)، فلسفه اخلاق، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۴۱۲ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار.
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۰)، بنیاد اخلاق، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۱)، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، اخلاق و حیانی ش ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳)، دروس فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع (۱۳۷۲)، اسرار الصلوة، ترجمه رضا رجب زاده، تهران: پیام آزادی، ۸.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع (۱۳۸۵)، رساله لقاء الله، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی (علیه السلام).
- محمدی منفرد، بهروز و لاهوتیان، حسن (۱۳۹۸)، «تحلیل معیار ارزش بر مبنای اندیشه اخلاقی شهید صدر»، فصلنامه اخلاق و حیانی پژوهشگاه علوم و حیانی معارج دوره ۹، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۷.
- محیطی اردکان، حسن؛ احمدی، حسین (۱۳۹۸)، «تحلیل و بررسی معیار ارزش در اخلاق ارسطویی»، حکمت اسلامی، سال ششم، شماره ۱، ص ۵۵-۷۷.
- ورمزیار، مرضیه (۱۴۰۰)؛ نویسنده: حسینی قلعه بهمن، سیدعلی اکبر؛ شیروانی، علی؛ گرامی، غلامحسین؛ «معیار ارزش اخلاقی در نگرش صدرایی»، آیین حکمت، تابستان، ص ۱۵۲-۱۹۰.
- ویلیام‌کی. فرانکنا (۱۳۹۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، تهران: طه.